

HOLY FLOWERS AND PLANTS IN PEOPLE BELIEFS

PERVANEH ADILZADEH* - KAMRAN PASHAEI FAKHRI**

ABSTRACT

In the ancient times when human being did not have the modern human's scientific subjectivity and he could not perceive the reasons for effect of the plants, he considered them possessing holy and supernatural forces like other phenomena. Construction of gardens and cultivation of flowers and plants in all over the world indicate the holiness of the plants. In the past, plants especially trees were symbol of life, eternity, fertility and virtue and they were respected.

Holiness of plants and the trees in ancient world and in ancient Iran cause plants is first ancestor of human. And because of this we can call "Mashi" and "Mashianeh" as holly plants which human is descended from them. Sometimes in popular legends among people, person's life is associated with a tree and withering and destruction of tree is linked with death.

In many cultures of the world tree, evergreen tree, always off, always Prltaft Bymrgy with the fruits of eternity, the big trees are all trees.

In many cultures of world, tree is always green, flourishing and delicate that its fruits are eternity and life lasting. A big tree which cause existence of other trees.

In this article, it is tried to investigate some mythical and holy flowers and plants and related beliefs among different nations and religions.

Key words: tree, flower, myths, world, belief

گل‌ها و درختان مقدس در باور جهانیان

دکتر پروانه عادل زاده*

دکتر کامران پاشایی فخری**

چکیده

در دوران کهن بشری که ذهنیت علمی انسان مدرن را نداشت وقتی تأثیر گیاهان را در زندگی خود می‌دید و از درک چرایی آن عاجز بود، آن‌ها را همچون دیگر پدیده‌های ناشناخته، دارای نیروهای ماورالطبیعه و مقدس محسوب می‌کرد. پدید آمدن پرديس‌ها و باغ‌های پرگل و درخت در همه جای عالم نشانی از همین تقدس و اهمیت آن‌هاست. در اعصار گذشته در سراسر جهان، گیاهان و به خصوص درختان نماد زندگی، جاودانگی، باروری و فرزاندگی بودند و از این رو قابل احترام شمرده می‌شدند.

* Dr., Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

** Dr., Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

e-mail: pashayikamran@yahoo.com

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز.

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز. e-mail: pashayikamran@yahoo.com

تقدس و اعجاز انگیزی گیاه و درخت نزد انسان آغازین و از آن شمار در ایران باستان سبب می‌شود که گیاه نخستین نیای انسان شود و چنین است که شاید مشی و مشیان را بتوان گیاه خدایانی دانست که انسان از تبار آن‌هاست. در افسانه‌های مردمی زندگی فرد گاهی به گونه‌ای با درخت پیوند می‌یابد و پژمردن و تباهی درخت و برعکس با مرگ پیوند دارد.

در فرهنگ بسیاری از ملل جهان درخت زندگی، درخت همیشه سبز، همیشه شکوفا، همیشه پرلطف است که میوه‌هایش ابدیت و بی‌مرگی را همراه دارد، درخت بزرگی که هستی همه درختان است.

در این مقاله سعی شده است به طور خلاصه برخی گل‌ها و درختان اساطیری و مقدس در میان اقوام و مذاهب مختلف جهان بررسی شده و باورهای مربوط به آن‌ها ذکر گردد.

کلیدواژه‌ها: درخت، گل، اساطیر، جهان، باور

مقدمه

«کهن‌ترین نیاکان ما همه گونه گیاه را می‌کندند و می‌خوردند و کم‌کم تشخیص دادند که بعضی‌ها خار دارند یا نیش زننده‌اند و بقیه آرام‌بخش‌اند. بعضی‌ها خوردنش خوب بود، بعضی‌ها ناخوشایند یا مرگبار و تعدادی هم اگر بلعیده می‌شدند، آثار غریبی داشتند. پا به پای پیشرفت عقاید انسان در باب ایزدان و ارواح، نیک‌بختی و بدبختی، آدمی بسیاری از عقایدش را به گیاهان مربوط دانست. چه اگر گیاهی کشته، مستی‌آور یا آرام‌بخش بود، پس باید قدرتی درونی داشته باشد.» (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۸۶: ۵۶۶).

انسان از زمان‌های کهن کنار درختان می‌زیسته، چرا که آن‌ها پناهگاه، سوخت، ابزار کشاورزی، الوار برای خانه‌سازی و جنگ و نیز برگ، میوه، دانه آن‌ها ماتی برای رشد معنوی را فراهم می‌نمودند. (درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، ۱۳۸۵: ۵) مفهوم نمادین درخت از هر نظر، حتی امروز که در عصر غیرآیینی به سر می‌بریم با بسیاری از شئون فرهنگ و زندگی مردم آمیخته است.» (از اسطوره تا تاریخ، ۱۳۷۶: ۴۳).

«احترام و ارزش پاره‌ای از درختان به سبب پیوند میان آن‌ها و بعضی از رویدادهای مهم مانند خوابیدن پیشوایی در سایه‌ی آن‌هاست. تصور می‌شده که چنین درختی مقدس است و مراد می‌دهد و از آن برآورده شدن نیازها و حاجت‌ها را خواهند و بر شاخه‌هایش دخیل می‌بندند و معتقد هستند که نذر و خواست آنان برآورده خواهد شد (گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی، ۱۳۷۲: ۳۳).

در اساطیر زرتشتی گیاه چهارمین آفریده‌ی مادی در آفرینش جهان است.

«کهن‌ترین نگرش انسان به درخت و گیاه به روزگار گردآوری خوراک و بهره‌گیری از میوه و ریشه‌ی درختان و بوته‌ها در تغذیه باز می‌گردد. در عصر نوسنگی گسترش کشاورزی و اسکان، که انسان را با درخت پیوند می‌زند و چنین است که در اساطیر کهن اقوام مختلف درخت کیهانی، درخت گشن و بالابندی است که فراز آن آسمان و ریشه‌ی آن زمین و زیگوارت‌های کهن، برج بابل، مناره‌ی نیایشگاه‌ها و سرانجام کاح نوئل همه و همه نمادی از درخت کیهانی است.» (شناخت اساطیر جهان، ۱۳۸۳: ۴۶۱ و ۴۶۰).

باورهای مربوط به درختان و نباتات به گونه‌ای با آنمیسم پیوند دارد. «در بسیاری از سرزمین‌ها اعتقاد به تداوم زندگی انسان در نبات موجب می‌شود که بر گور هر مرده درختی بکارند و کشت درخت در گورستان‌ها شاید راهی بدین باور دارد.» (همان)

گل سوسن

سوسن مریمی شیپوری شکل (با نام علمی *lilium candidum*) معمولاً همان نوع گلی است که در اساطیر مطرح شده است. نام عادی‌اش بیانگر اهمیت این گل در روزگاران بعد، به عنوان نماد خاص مریم باکره، است. به هر حال مدت‌ها پیش از زایش مسیح، گل سوسن اهمیت داشت. در تمدن‌های آغازین این گل نماد مادر و ثمردهی بود. اشاراتی به آن را در اساطیر سومر، بابل، آشور و مصر می‌توان یافت. یونانی‌ها و رومی‌ها حلقه‌ی گل سوسن و ذرت - نمادهای بکارت و باروری - بر سر عروسان می‌نهادند. در یک افسانه‌ی یهودی آمده که حوا پس از آن که از بهشت رانده شد و دریافت که باردار است، اشک ریخت و از اشک او که بر زمین ریخته بود، گل سوسن روید.

در کتاب مقدس اشارات بسیاری به سوسن شده است. در «غزل غزل‌های سلیمان» سوسن سفید و سوسن سرخ بیان شده است. حتی در عصر کتاب مقدس نیز سوسن معرف قدرت علیه شر بوده است. مفاهیم مقدس مربوط به سوسن باعث شد که آن را به عنوان وسیله‌ای بر ضد جادو و افسون به کار گیرند، سوسن یکی از گل‌هایی بود که در جشن یوحنا قديس به عنوان جادوی محافظ به کار می‌رفت و در لندن نیز در هنگام این جشن به نحو برجسته‌ای مورد استفاده بود. بنا به يك باور خرافی کهن، اگر مردی سوسن را لگد کند، پاکدامنی همسر و دخترانش به خطر می‌افتد. در زبان گل‌ها، سوسن سفید معادل پاکدامنی و شیرینی است، اما سوسن زرد معادل بدی و شوخی و تفریح است. اگر کسی گل سوسن را در خواب ببیند برایش خوش‌شانسی می‌آورد (دانش‌نامه‌ی اساطیر جهان، ۱۳۸۶: ۵۷۴ و ۵۷۵).

انواع سوسن - از جمله سوسن سفید (آزاد، آزاده)، سوسن کبود (ازرق)، سوسن زرد (ختایی) و سوسن آسمانی (به رنگ‌های گوناگون زرد و سفید و کبود) که به پیلگوش (فیلگوش، پیلغوش) و زنبق رشتی نیز شهرت دارد - در اساطیر آمده است. از این میان سوسن آزاده (ده زبان) معروف است و دارای ویژگی‌های اساطیری بیش‌تری است. سوسن از جهت آزادی و آزادگی به ناهید، ایزدبانوی آب مربوط می‌شود و در نتیجه سوسن و سرو که مظاهر آزادی به شمار می‌روند، با زنبق و مورد و نرگس و سپر غم از نشانه‌های مخصوص ناهید هستند (دیوار شهر یاران ۱۰۱۸/۲).

در مزامیر داوود از سوسن به عنوان نغمه و نوایی از موسیقی یا ساز و ابزار نوازندگی و خنیاگری یاد شده است که این خصوصیت ارتباط آن را با ناهید محکم‌تر می‌کند. «سوسن» و «سوسنکاری» در معماری هم آمده و نقش یا طرح سوسن، به کنایه و رمزی از شهر «شوش» یا گل سوسن یا ایزدبانوی سوسن، در دنیای قدیم معروف بوده است. در تورات (کتاب اول، پادشاهان و کتاب دوم، تواریخ) از اصطلاح سوسنکاری یاد شده است. سوسن در دین و هنر نشانه پاکی به شمار می‌رود.

گفته‌اند هر که در شب «دی به مهر» از دی ماه (۱۵ دی) سوسن دود کند، تمام سال به فراغت گذراند و از قحطی و درویشی ایمن باشد. در تحفه المؤمنین حکیم مومن ذیل گیاه سوسن آمده است: «سوسن معرب سومانای سریانی است. بنابراین می‌توان آن را با «همانیا» و «سومانا» و نیز مرغ معروف هما در پیوند دانست» (دیوار شهر یاران: ۱۰۴۱/۲).

نیلوفر

در اساطیر مصری، نیلوفر آبی معرف زمین تازه آفریده شده است که به شکل نیلوفر بر آب شناور است و اسرار نهانی ایزدان را با حرمت نگاه می‌دارد. نیلوفر در اسطوره‌های هند و نمودگار بن مادینه‌ی حیات و نماد یونی یا اندام مؤنث است. در اسطوره آفرینش هندو، روح باشنده‌ی متعال به شکل يك نیلوفر زرین در دریایی پهناور تجلی یافت. از ناف ویشنو نیلوفری برمی‌آید که بر همایا

آفریننده «زاده‌ی نیلوفر» رویش نشسته است. این نیلوفر در جهان می‌گسترده و از گلبرگ‌هایش کوه‌ها، تپه‌ها، دره‌ها و رودها پدید می‌آیند. بودا به هنگام زایش با این نیلوفر مرتبط بود. نیلوفر نماد بودا و نمودگار خورشید بود (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۸۶: ۵۷۵).

نیلوفر ماتم

«گل نیلوفر است که از جهت سیاهی رنگ وی بر سر نمی‌زنند الامیه‌پوشان ماتم». (آندواج)

«رنگ کبود نیلوفر علاوه بر تصاویر معمولی، گاهی مظهر ماتم و عزا به حساب آمده است» (فرهنگ ادبی گیاهان، ۱۳۸۷: ۲۴۳).

«در آیین ایرانیان، نیلوفر گل نور و آب و ظهور است که با مهر و ناهید ارتباطی ناگسستگی دارد. بر اساس «بندھشن» نیلوفر گل ناهید (اناهیتا) است و «مهر» تولدی بر همگون از آب و نیلوفر دارد.» (بلخاری، ۱۳۸۴: ۹)

«گل نیلوفر معادل همان گردونه چرخ حیات است و در علم‌الاساطیر هندو و بودایی به مصداق نقش جهان (*Imago mundi*) یا آینه صیروت و دگرگونی اشیا و کائنات آمده... برهن از جام گل نیلوفری بیرون آمده و درون ساقه او می‌رود که راهی بی‌پایان و بی‌انتهاست.» (شمیسه، ۱۳۸۲: ۱۳۴)

«این گل در اساطیر ایران و هند تصویری از مادینه‌ی هستی، آفرینش و خلوص تجسم یافته است.» (درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، ۱۳۸۵: ۲۷۱) «بر اساس اعتقادات فرقه‌ی ماهایانا، بوداییان، تولد همه‌ی روح‌ها از گل لوتوس است.» (همان: ۲۱۱).

«نیلوفر در شبه قاره هند از تقدس خاصی برخوردار است. منشأ آب و مبدأ حیات است.» (همان: ۲۱۲).

«هشت گل‌برگ نیلوفر نشانه هشت جهت وجود است که پس از خلقت از قعر آب‌های اولیه ظهور می‌کند. هشت جهت مورد بحث عبارت است از: راست، چپ، جلو، عقب، بالا، پایین، برون و درون.» (همان: ۲۱۲).

«نیلوفر در شرق باستان همان قدر اهمیت دارد که گل رز در عرب. در سده هشتم پیش از میلاد تصویر نیلوفر (احتمالاً از مصر) به فینیقیه و از آنجا به سرزمین آشور و ایران انتقال یافت و در این سرزمین‌ها گاهی جانشین درخت مقدس بوده است. ظاهراً گلی که در دستان پادشاهان حجاری شده در تخت جمشید دیده می‌شود، نماد صلح و شادی بوده است. از آنجا که گل نیلوفر در سپیده‌دم بازو در هنگام غروب بسته می‌شود به خورشید شباهت دارد. خورشید خود منبع الهی زندگی است و از این رو گل نیلوفر نماد زندگی دوباره به شمار می‌رفت. پس نماد همه‌ی روشنگری‌ها، آفرینش، باروری، زندگی دوباره و بی‌مرگی است. نیلوفر نماد کمال و رسایی است. زیرا برگ‌ها، گل‌ها و میوه‌اش دایره‌ای شکل هستند و دایره خود از این جهت که کامل‌ترین شکل است، نماد کامل به شمار می‌آید. نیلوفر نماد انسان فوق‌العاده یا تولد الهی است. زیرا بدون هیچ ناپاکی از آب‌های گل‌آلود خارج می‌شود.» (سیر تحول و تطور نقش و نماد در هنرهای سنتی ایران، ۱۳۸۹: ۶۷ و ۶۶).

«در فرهنگ چینی، نماد پاکی، حفاظت، ظرافت روحانی، صلح، باروری و تجسم زنانه است و علامت تابستان نیز می‌باشد. چینی‌ها گل نیلوفر را مظهر گذشته و حال و آینده می‌دانند، زیرا گیاهی است که در یک زمان غنچه می‌دهد، گل می‌کند و دانه می‌دهد. همین‌طور نماد نجابت است به این دلیل که از آب‌های آلوده بیرون می‌آید اما آلودگی آن را نمی‌پذیرد.

در فرهنگ آشوری، فینیقی و در هنر یونانی - رومی، نیلوفر به معنی تدفین و مجلس ترحیم و نشانگر مرگ و تولد دوباره، رستاخیز و زندگی بعدی و نیروهای نوزایی طبیعت است. نیلوفر در اسطوره‌های یونانی، رومی علامت مشخصه آفرودیت - ونوس است.» (همان)

مهرگیاه

اسطوره‌ی اصلی مهرگیاه مربوط به ریشه‌ی چنگال‌وار این گیاه است که فرض می‌کردند شبیه بدن انسان است. رومیان متوجه این نکته شده بودند و مهرگیاه را «*Anthropomorphon*» (انسان‌واره) و «*Semihomo*» (نیمه انسان) نامیدند. در گیاه‌شناسی قدیمی مهرگیاه را معمولاً برگ‌دار و گل‌دار و میوه‌آور توصیف کرده‌اند که از سر یک مرد ریشو یا زنی دراز گیسو پدید آمده است؛ چون می‌پنداشتند که این گیاه به شکل زن و مرد است، با توجه به رنگ و دوره‌ی رویش آن، گاهی «مهرگیاه مرد» و گاهی «مهرگیاه زن» نامیده می‌شد. این همانندی با پیکر آدمی طبیعتاً پیوندهای جنسی داشت.

نخستین بازتاب این باور در ارزش مهرگیاه به عنوان داروی شهوت‌انگیز و نیروبخش در کتاب مقدس (سفر پیدایش، باب ۳۰) است. اعراب به خواص شهوت‌انگیز فرضی مهرگیاه اشاره می‌کنند و آن را «سیب‌جن» یا «سیب ابلیس» می‌نامند و نیز معتقدند که مهرگیاه دارویی مؤثر در نازایی است. در انگلستان، مهرگیاه به «سیب عشق» معروف بود. این نام بعدها به «گوجه‌ی عشق» تبدیل شد.» (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۸۶: ۵۷۵ و ۵۷۶).

در آلمان عصر گوت‌ها، واژه‌ی «*alruna*» هم به جادوگر و هم به مهرگیاه اطلاق می‌شد و احتمالاً آلمانی‌ها بودند که تعویذ یا طلسم‌هایی از ریشه‌ی مهرگیاه با دانه‌ی ارزن می‌ساختند. از این طلسم‌ها سخت مراقبت می‌کردند، شستشو می‌دادند، جامه می‌پوشانند و برمی‌کنند و مثل پیشگویان با آن‌ها مشورت می‌کردند. گاهی طلسم‌ها را داخل تابوت یا گنجه‌ای مخفی می‌کردند. روستاییان فرانسوی معتقد بودند که این تندیس‌های جادویی در خانه‌ی جنی به نام «*main-de-gloire*» یا «*magloire*» هستند. در دیگر کشورها این طلسم شیخ وار شکل گول‌آستری داشت و به شکل نیمه جوجه نیمه انسان بود. اگر به این جن یا گول خوراک می‌دادند و احترام می‌گذاشتند، پندآور و ثروت‌بخش می‌شد، اما اگر به او توجهی نمی‌کردند، بی‌شک صاحبش می‌مرد. مهرگیاه یکی از گیاهانی بود که گمان می‌کردند قفل‌ها را باز می‌کند. همچنین آمده است این گیاه در تاریکی برگ‌هایش می‌درخشد. اگر کسی بخواهد آن‌ها را بکند، برگ‌ها به آسمان پرواز خواهند کرد هنوز اعراب این گیاه را «شمع ابلیس» می‌نامند (همان: ۵۷۶ و ۵۷۷).

شاید به دلیل جنبه‌های جادویی و اعجاب‌آوری که برای این گیاه قائل شده‌اند آن را در زبان گل‌ها نمودگار و حشت نامیده‌اند.

«در اساطیر کهن هست که نطفه‌ی کیومرث، پس از مرگ، آبی بر زمین ریخت که دو گیاه به شکل ریواس از زمین رست، به نام‌های مشی و مشیانه بهار نظر داده (بلعمی: ۱۳/۱ حاشیه) که گیاه ریواس از جنس همین مهرگیاه است و بنا بر افسانه‌ها گیاه مزبور از آب منی مردی که بی‌گناه کشته شده بود، به وجود آمده است. معنی دیگر مهرگیاه که شاید بی‌توجه به مفهوم اولیه‌ی آن نبوده، شیرهی گیاهی است که جادوگران می‌گفتند از ترکیب و خواص آن آگاه‌اند و با کمک آن قلب مردان سخت‌دل و زنان سنگدل را رام می‌کنند. این است که در برابر امرا و سلاطین، از جمله فتحعلی‌شاه و ناصرالدین‌شاه بسیاری از زنان که مورد بی‌مهری بودند، دست به دامان جادوگران می‌شدند تا با خوراندن مهرگیاه دل‌های همسرانشان را نسبت به آن‌ها نرم کنند. این معجون و خواص جادویی آن را در کشورهای چین و هند و حتی کشورهای عربی می‌شناخته‌اند و برای جلب شوهران به همسرانشان مورد استفاده قرار می‌دادند. (گل و گیاه: سی و هشت/ فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها، ۱۳۸۶: ۷۹۷ - ۷۹۶).

«بعضی گویند که با هرکس باشد محبوب القلوب خلق شود و بعضی گویند: گیاهی است که برگ‌های آن در مقابل آفتاب می‌ایستد.» (برهان قاطع/ فرهنگ ادبی گیاهان، ۱۳۸۷: ۲۰).

درخت زندگی (شجره‌الحيات)

تصور کیهان به شکل يك درخت به بهترین شکل. در اساطیر اسکاندیناوی نمایانده شده، آنجا که درخت زبان گنجشک یا یگدراسیل (yggdrasil)، درخت کیهانی است، اما این مفهوم را در دیگر روایات نیز می‌توان یافت؛ در بعضی از آن‌ها آمده که درخت کیهانی میوه‌ای می‌آورد که ایزدان از آن تغذیه می‌کنند تا تضمین بخش جاودانگی‌شان باشد؛ بوستان عدن نیز در بردارنده‌ی درخت زندگی است (سفر پیدایش، باب ۲)؛ در آیین قبایلا، درخت زندگی نمودگار ایزد، انسان و جهان است (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۸۶: ۵۸۸).

در بین‌النهرین «درخت زندگی» ترکیبی از رستنی‌های گوناگون است که به علت عمر طولانی و زیبایی و سودمندی مقدس شمرده می‌شوند، از قبیل: درخت سدر که چوبش گرانبه‌است، نخل که خرما می‌دهد، تانگ بن با بار خوشه‌های انگور و درخت انار، رمز باروری که میوه‌اش آبستن صدها دانه است. درخت زندگی رمز نیروی مقدس و بیمناکی محسوب می‌شود. برای چیدن میوه‌هایش که از آن اکسیر ملکوتی مورث طول عمر به دست می‌آید، باید با هیولاهای نگاهبانش در آمیخت. هرکه در این نبرد پیروز شود، به مرتبه‌ی انسانی والا ارتقا می‌یابد یعنی جاودانه جوان می‌ماند و نامیرا و بی‌مرگ می‌شود.» (درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، ۱۳۸۵: ۹۹).

سرو

درخت ویژه‌ی آرامگاه و نماد مرگ؛ از آنجا که همیشه سرسبز است، نماد رستاخیز نیز تصور می‌شده است، یونانی‌ها و رومی‌ها آن را با قدرت جهان زیرزمینی مربوط می‌دانستند. در روایات گوناگون آمده که صلیب عیسی مسیح، ستون‌های معبد سلیمان، عصای هرکول و تیرهای کوپید از چوب درخت سرو درست شده بودند. (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۸۶: ۵۸۷) «در ایران دوره‌ی هخامنشی و ساسانی درخت سرو، درخت زندگی به شمار می‌رفته است.» (درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، ۱۳۸۵: ۱۰۰).

«سرو درخت همیشه سبز معروف، در عربی، سرو و سروه (در حال افراد و جمع) و گاه شجره‌الحیه نامیده می‌شود؛ چه گویند هر جا که سرو هست مار هم هست.» (همان: ۱۰۱)

«درخت کاج یا سرو ویژه‌ی خورشید است. درختی همیشه سبز و با طراوت کنایه از بهار است، اما در این باره برخی او را وابسته‌ی ماه می‌دانند. در عین حال، مظهری بارز از جنبه‌ی مفرح و مثبت زندگی است. از این رو هنوز هم مکان‌های مذهبی در ایران با سرو احاطه می‌شوند.» (مفاهیم نمادهای مهر و ماه در سفالینه‌های پیش از تاریخ، هنرنامه دانشگاه هنر، ۱۳۷۸: ۵۷ - ۶۱).

«در باور پیروان آیین مهر، سرو درختی است که ویژه‌ی خورشید و زایش مهر است، درختی که همیشه سبز و باطراوت است و در برابر سردی و تاریکی پایداری می‌کند. از این رو سرو نماد مهر تابان و زندگی بخش و نشانه‌ی نامیرایی و آزادی و پایداری در برابر نیروهای مرگ‌آور بود. به همین دلیل در شب زایش مهر، «سرو مهر» را می‌آراستند و هدایایی در پایش می‌نهادند و با خود پیمان می‌بستند که برای سال دیگر نیز سرو همیشه سبز دیگری بنشانند. بر این پایه، درخت سرو از دیرباز تاکنون عضوی ثابت و جدانشدنی از باغ‌های بهشت‌گونه ایرانی است. پس از گسترش آیین مسیح در اروپا، پیروان این آیین نیز به بسیاری از سنت‌های مهری همچنان پایبند ماندند؛ چنان‌که می‌دانیم امروزه سنت کهن برافراشتن و آراستن سرو به صورت آذین‌بندی درخت کاج هنوز متداول است.» (سیر تحول و تطور نقش و نماد در هنرهای سنتی ایران، ۱۳۸۹: ۶۴ - ۶۳).

انجیر

از درختانی است که جنبه‌های اساطیری و نمادین آن میان ملل مختلف زیانزد است. برگ آن نشانه‌ی بودا و برای بوداییان و برهمنان مقدس است. چندین نوع آن در مصر باستان مورد پرستش بود. درختی موسوم به انجیر مصری (فیکوس سیکاموروس *Ficus sycamorus*) است. برگ‌های این درخت به عنوان حرز و تعویذ موجب ترقی می‌شود. «بنابر باور مردان آسیای جنوب شرقی، بر روی بانیان (انجیر) فرشتگان و پریان سکنی دارند.» (فرهنگ نمادها، ۱۳۷۸: ۲۵۸).

در عالم نمادشناسی انجیر برای چینیان مظهر جاودانگی، در مصر نماد تشریف به دین و در مسیحیت نشانه‌ی کنیسه‌ای است که مسیح و بیعت جدید را شناسایی کرد و در نتیجه بی‌بار و بر ماند، حال آن که در برخی دیگر از باورها نماد فراوانی و برکت و نیز نشانه‌ی علم دین به شمار می‌رود.

در عرفان اسلامی، انجیر با درخت زیتون ارتباط دارد، چنان که درقه آن سوره‌ای به همین نام (تین) آمده و به آن سوگند خورده شده است (تین: ۹۵، آیه ۱). در تفسیرهای قرآن، انجیر میوه‌ی بهشتی و رمزی از مسجد دمشق و مسجد اقصی معرفی شده است (روض الجنان: ۳۲۸/۲۰) جلو بسیاری از معابد اسلامی و بر سر گور عارفان درخت انجیر کهنسالی دیده می‌شود که مقدس و مورد احترام مردم است و عوام از آن حاجت می‌خواهند. «هرگاه ضرری به درخت انجیر برسد، به طوری که میوه‌اش نابود یا معیوب شود، آن را نشان درد و بلاهای هولناک می‌دانند (قاموس) در طوفان نوح همه‌ی درختان تباه می‌شوند به جز انجیر. (فرهنگ اساطیر و داستان واره‌ها، ۱۳۸۶: ۱۶۸ و ۱۶۹).

نخستین گیاهی است که در کتاب مقدس از آن ذکر می‌شود و ۵۷ بار در آن مطرح می‌شود، انجیر است. درخت انجیر یکی از چندین درختی است که می‌پندارند یهودا خود را بر آن حلق‌آویز کرد و از این نظر گیاهی بدشگون است. این درخت در میان رومیان نماد باروری و خلقت به شمار می‌آمده است. (دانشنامه اساطیر جهان، ۱۳۸۶: ۵۶۹).

سیب

«قطع درخت سیب بدشانسی می‌آورد چون سیب معادل جاودانگی، جوانی و شادی ابدی در حیات پس از مرگ است. ایزدان اسکانندیناویایی با خوردن سیب‌های طلایی ایدون (*Idun*)، ایزدبانوی جوانی و بهار، برای ابد جوان مانده‌اند. در اساطیر سلتی و یونانی، سیب به عنوان نشانه‌ی حیات نو و جوانی و به سبب شکل ظاهرش وقتی که دو نیمه شده معادل شهوت پنداشته شده و به الهه‌ی عشق تعلق گرفت.» (همان: ۵۶۶).

از دیدگاه مسیحیان و یهودیان سیب به عنوان میوه‌ی ممنوعه نیز تلقی شده است.

درخت زبان گنجشک

اساطیر متعدد یونانی، زایش انسان را بادرخت کیهانی زبان گنجشک پیوند می‌دهند. در اساطیر اسکانندیناوی نیز آمده که انسان از چوب درخت زبان گنجشک توسط ایزد ادین پدید آمده است. حمل شاخه‌ی درخت زبان گنجشک یا گذاشتن برگ آن روی کلاه باعث می‌شود که مارگزیده نشوید. اگر دچار مارگزیدگی شدید، نوشیدن شیرهی آن شفابخش است. عصابی که از چوب زبان گنجشک درست شده، دورکننده و کشنده‌ی مار است. جادوگرها را نیز از طریق درخت زبان گنجشک می‌توانستند دور کنند. دسته‌ای از کلید به شکل زبان گنجشک می‌توانست اثر جادو را دفع کند. شیرهی این درخت را به نوزادان می‌خوراندند تا آن‌ها را از ارواح خبیث دور کند و نخستین حمام یک نوزاد باید در آب گرمی باشد که با آتش افروخته از هیزم درخت زبان گنجشک گرم شده است. دسته‌ای از برگ زبان گنجشک می‌توانست نگهبان بستر و کسی باشد که رویش می‌خواهد (همان: ۵۶۷).

نتیجه

در روزگاری نه چندان دور، گیاهان در زندگی بشری فقط نقش زیست محیطی نداشته بلکه در اعتقادات وی چنان رسوخ کرده بود که هاله‌ای از تقدس پیرامون آن را فرا می‌گرفت. در میان هر قوم و ملتی بنا به دلایلی یک نوع درخت یا گیاه بیش از سایر درختان و گیاهان محترم و مقدس شمرده می‌شد. آنچه از همه بیش‌تر در این تقدس و باور تاثیرگذار است خاصیت نوزایی و باروری آن‌هاست. زیرا بشر از آغاز آفرینش به مسئله تولد و مرگ و رستاخیز (زایش دوباره) اهمیت می‌داده و در فکر خلود و جاودانگی بوده است.

همچنین اعجاز برخی برخی گیاهان و درختان در درمان بیماری‌ها رفع حاجات نیازمندان و رابطه‌ی آن‌ها با باورها و اعتقادات دینی، روز به روز بر اهمیت و تقدس آن‌ها افزوده است تا جایی که کاشتن درخت در اکثر ادیان و ملت‌ها توصیه شده و در افسانه‌ها و باورها کندن برخی گیاهان و قطع درختان گناهی نابخشودنی محسوب می‌شود که گاه عقوبت مرگ را به دنبال دارد.

منابع و مأخذ

قرآن.

- اقتداری، احمد، (۱۳۵۴)، دیار شهریاران، تهران، نشر انجمن آثار ملی.
- بلخاری قمی، حسن، (۱۳۸۴)، اسرار مکنون یک گل، تهران، نشر حسن افزار، چاپ اول.
- بهار، مهرداد، (۱۳۷۶)، از اسطوره تا تاریخ، تهران، نشر چشمه، چاپ اول.
- دادور، ابوالقاسم و منصور، الهام، (۱۳۸۵)، درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران، دانشگاه الزهراء (س)، کلهر، چاپ اول.
- راسل هینلز، جان، (۱۳۸۳)، شناخت اساطیر ایران، ترجمه و تألیف باجلان فرخی، انتشارات اساطیر، چاپ اول.
- رنگچی، غلامحسین، (۱۳۷۲)، گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دوره مغول، تهران، نشر موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، نگاهی به سپهری، تهران، نشر صدای معاصر.
- صفارات، والیاس، (۱۳۸۹)، سیر تحول و تطور نقش و نماد در هنرهای سنتی ایران، دانشگاه پیام نور، گروه هنر دانشکده هنر و رسانه.
- عادل‌زاده، پروانه، (۱۳۸۷)، فرهنگ ادبی گیاهان، تبریز، نشر مولی علی، چاپ هفتم.
- عبداللهیان، بهناز، (۱۳۷۸)، «مفاهیم نمادهای مهر و ماه در سفالینه‌های پیش از تاریخ»، هنرنامه دانشگاه هنر، شماره ۲.
- وارنر، رکس، (۱۳۸۶)، دانشنامه‌ی اساطیر جهان، ترجمه اسماعیل پورابوالقاسم، تهران، نشر اسطوره.
- هاکس، جیمز، (۱۳۸۲)، قاموس کتاب مقدس، انتشارات اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، تهران، نشر فرهنگ معاصر.